

## ارزیابی کتاب درس‌نامه نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی از منظر واقع‌گرایی انتقادی؛ با تأکید بر آراء روی بسکار<sup>۱</sup>

سید محمد تقی موحد ابطیحی\*

### چکیده

فقدان نظریه یکی از چالش‌های اساسی در حوزه‌ی مطالعات علوم انسانی اسلامی است که برخی کوشیده‌اند با طرح مباحث فلسفی و روش‌شناختی تمهیداتی برای نظریه پردازی در این حوزه فراهم آورند. کتاب درس‌نامه نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی، اثر حسن آقا نظری، که جهت استفاده دانشجویان و پژوهشگران فعال در زمینه اقتصاد اسلامی تدوین شده، کوشیده است روش بهره‌گیری توأمان از نظریه‌های مطرح در حوزه‌ی فلسفه‌ی علم و فلسفه‌ی اسلامی و همچنین آموزه‌های اسلامی را برای دستیابی به نظریه‌ای در عرصه اقتصاد اسلامی بیان دارد.

در این مقاله ایده‌ی اصلی کتاب که عمدتاً در فصل سوم از بخش دوم، با عنوان روش نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی بیان شده است، از منظر علم‌شناسی واقع‌گرایی انتقادی ارزیابی می‌گردد و به ظرفیت‌های این نظریه‌ی علم‌شناسانه جهت حمایت از ایده-ی علوم انسانی اسلامی اشاره می‌گردد.

با وجود نقدهای ساختاری، صوری و محتوایی این کتاب و همچنین جایگاه پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، شایسته است در ویراست بعدی بازنگری اساسی در ساختار و محتوای کتاب صورت گیرد و با بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای علم‌شناسانه و دین‌شناسانه و دیدگاه‌های مطرح

\* دکتری فلسفه علم و فناوری، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،  
smtmabtahi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۸

در علوم انسانی اسلامی، مبنای مستحکم‌تری برای نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی ارائه گردد.

**کلیدواژه‌ها:** اقتصاد اسلامی، نظریه‌پردازی، واقع‌گرایی انتقادی، روی بسکار، حسن آقانظری.

## ۱. مقدمه

کتاب نظریه پردازی اقتصاد اسلامی، اثر حسن آقا نظری، استاد تمام گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، جهت استفاده دانشجویان و پژوهشگران فعال در زمینه اقتصاد اسلامی، در سال ۱۳۸۵ به صورت مشترک توسط سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه منتشر گردید. پس از انتشار ویراست دوم کتاب (۱۳۸۹) که در آن بخش سومی به کتاب اضافه شد، محتوای موجود کتاب با هدف تدریس اقتصاد اسلامی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری، در قالب سه بخش و ۱۲ فصل، با عنوان درس‌نامه نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی (۱۳۹۱) منتشر گردیده است. تا کنون امیری طهرانی (۱۳۸۷) و مقدم (۱۳۹۶) ضمن معرفی نویسنده و سوابق آموزشی و پژوهشی وی و معرفی تفصیلی کتاب، همچنین اشاره به نقاط قوت کتاب (تلاش برای استفاده از فقه، فلسفه، فلسفه علم و فلسفه اقتصاد برای دستیابی به هدف مورد نظر، پیگیری موضوع توسط نویسنده در سال‌های متمادی و چاپ و ویرایش متعدد آن) نقدهای ساختاری، صوری و محتوایی خود را نسبت به این کتاب منتشر کرده‌اند. برای نمونه:

- وجود ابهامات و اشکالات ویرایشی و نگارشی، با وجود ویراستاری کتاب؛
- طرح ادعاهای نادرست و غیر مستند و همچنین ضعف در کیفیت استنادها؛
- ضعف منابع مورد استفاده، عدم استفاده از منابع لاتین به روز و حتی منابع فارسی موجود در موضوع کتاب و همچنین اشکالات کتاب‌شناسی در بخش فهرست منابع؛
- به کارگیری معادل‌های متفاوت و غیر رایج برای برخی اصطلاحات تخصصی؛
- ضعف در تقریر و نقد نظریه‌های مطرح در فلسفه علم؛
- روشن نبودن مبنای علم‌شناسانه‌ی مختار نویسنده و گرایش وی به اثبات‌گرایی علی-رغم نقد آن؛
- عدم اشاره به تفاوت علوم اجتماعی و علوم طبیعی در مقام ارزیابی نظریه‌ها؛

- ابهام در نقش تجربه و روش تجربی در ارزیابی نظریه اقتصاد اسلامی؛
- ابهام در ارتباط مکتب اقتصادی، فقه اقتصادی، نظام اقتصادی، فلسفه‌ی اقتصاد، اخلاق اقتصاد؛
- برقراری ارتباط غیر روش‌مند بین برخی ادعاهای نادرست و آیات و روایات؛
- و ...

جمع‌بندی دو ارزیابی فوق از کتاب مورد بحث آن است که کتاب در شکل کنونی نه برای تدریس مناسب است، نه برای پژوهشگران فعال در حوزه‌ی اقتصاد اسلامی و لازم است در ویرایش‌های بعدی کتاب، علاوه بر ویراستاری ادبی دقیق‌تر، محتوای کلی کتاب، به خصوص مباحث فلسفی و روش‌شناسانه آن ویراستاری علمی نیز بشود. از آن‌جا که این کتاب به صورت مشترک توسط یکی از مهم‌ترین مراکز پژوهشی فعال در زمینه علوم انسانی اسلامی (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه) و سازمان سمت که متولی اصلی تدوین کتب درسی علوم انسانی دانشگاه‌ها و به عنوان کتابی درسی منتشر شده است، توجه به جمع‌بندی این دو ارزیابی بسیار اهمیت دارد.

با توجه به مقدمات فوق، در این مقاله به جای معرفی و نقد ساختاری، صوری و محتوایی کتاب که در دو مقاله یاد شده به خوبی انجام شده، ولی کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ و به تناسب طرح تحقیق ارزیابی نظریه‌های علوم انسانی اسلامی از منظر واقع‌گرایی انتقادی (از طرح‌های مصوب در طرح اعتلا)، در این مقاله پس از معرفی اجمالی ایده‌ی اصلی کتاب که عمدتاً در فصل سوم از بخش دوم، با عنوان روش نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی بیان شده است، این دیدگاه از منظر علم‌شناسی واقع‌گرایی انتقادی، با تأکید بر آراء نظریه‌پرداز اصلی آن (روی بسکار) ارزیابی می‌گردد.

## ۲. خلاصه‌ای از دیدگاه نویسنده در این فصل

نویسنده نظریه را «تلاش ذهنی برای تفسیر و تحلیل چرایی و چگونگی حوادث و رخدادها» و به بیان دیگر «تبیین همبستگی یا گسستگی دو یا چند متغیر مستقل و تابع در ساحت‌های گوناگون حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی» معرفی کرده است (نظری، ۱۳۹۰، ص ۱۵۰).

علم اقتصاد اسلامی در نگاه نویسنده «مجموعه‌ای از گزاره‌های خبری است که اولاً برخی از آنها تجربه‌پذیر و برخی با روش قیاسی قابل اثبات‌اند؛ ثانياً نظام‌وار بر محور یک موضوع معین و تعریف شده شکل گرفته‌اند؛ و ثالثاً استناد منطقی به آموزه‌های اسلامی دارند» (همان، ص ۱۵۲).

به عقیده نظری «باید مرحله گردآوری را از مقام داوری جدا کرد و در نتیجه در زمینه شکل‌دهی نظریه می‌توان از حوزه‌های فکری، فرهنگی استفاده کرد و گزاره تجربه‌پذیر را ارائه کرد.» (همان، ص ۱۵۳) و «علوم انسانی عموماً و از جمله علم اقتصاد، در برابر روش تجربه خاص‌اند و به آن عمل می‌کنند.» در مقام تدوین نظریه شخصیت فکری عالم، جهان-بینی و ایدئولوژی او تأثیر دارد، ولی در مقام داوری تجربی این عوامل تأثیری ندارند. بر این مبنا «می‌توان گزاره‌های تجربه‌پذیری را که در زمینه اقتصاد از آموزه‌های اسلامی استخراج می‌شوند، از طریق تجربه مورد داوری قرار داد» (همان، ص ۱۵۴).

نظری بر این باور است که برای طرح مسئله علمی در حوزه اقتصاد اسلامی، فرد باید هم با پدیده‌های اقتصادی و تأثیرات متقابل آن‌ها آشنا باشد، هم با آموزه‌های اسلام در زمینه اقتصاد. سپس از یک وجه خاص مسئله مورد نظر را تحلیل کرده و با بهره‌گیری از آموزه-های اسلامی، نه اقتصاد متعارف، نظریه‌ای را درباره آن وجه خاص از مسئله ارائه کند، به این معنا که متغیر مستقل و/یا وابسته آن نظریه ارتباط مجازی با آموزه‌های ثابت یا متغیر اسلامی داشته باشد (همان، ص ۱۵۶-۱۵۹). از آنجا که قرار است در این یادداشت دیدگاه نظری تنها از منظر علم‌شناسی واقع‌گرایی انتقادی ارزیابی گردد، دیدگاه وی درباره وجه انتساب نظریه به اسلام به اختصار هر چه تمام بیان گردید.

نظری در مقام داوری از نقش گزاره مشاهدتی در تأیید فرضیه یاد می‌کند. «نقطه شروع تأیید بر اساس مشاهده نمونه‌های موافق نظریه است، ولی باید توجه داشت که مشاهده نمونه‌های خارجی موافق نظریه باید تبدیل به گزاره شود... زیرا بررسی منطقی همواره بین گزاره‌هاست... این گزاره‌های مشاهدتی نظریه را تأیید یا ابطال می‌نمایند.» «نمونه‌های موافق آنگاه به نظریه تأیید می‌بخشد که احتمال وقوع نمونه‌های مخالف هم داده شود» (همان، ص ۱۶۰).

در پایان نویسنده نمونه‌هایی از پردازش چند فرضیه/نظریه علمی اقتصاد اسلامی در حوزه سرمایه‌گذاری، مالیات و مصرف ارائه می‌کند تا «گامی ملموس و عینی در مسیر تدوین نظریه علمی بر اساس آموزه‌های اسلامی برداشته شود» و ابراز امیدواری می‌کند «که

این گام عینی، سرآغازی باشد برای شکل‌گیری فرایند تحلیل مسائل گوناگون اقتصاد بر مبنای آموزه‌های اسلامی. برخی نمونه‌های ارائه شده عبارتند از: «نرخ سود سرمایه موجب کاهش هزینه تولید در مقایسه با نرخ بهره می‌گردد»؛ «نظام مالیاتی اسلامی به سبب داشتن نرخ‌های پائین، تاثیر منفی چشم‌گیری بر پس‌انداز ندارد»، «محدودیت‌های مصرف (اسراف و تبذیر)، ظرفیت مصرف کل جامعه را افزایش می‌دهد (همان، ص ۱۶۱-۱۶۲).

### ۳. مختصری درباره مولفه‌های علم‌شناختی واقع‌گرایی انتقادی

در این مقاله وقتی از واقع‌گرایی انتقادی (Critical Realism) یاد می‌شود، مراد دیدگاهی است که توسط روی بسکار (Roy Bhaskar) مطرح گردید و توسط تونی لاوسن (Tony Lawson)، رم هره (Rom Harre)، آندرو سایر (Andrew Sayer)، مارگارت آرچر (Margaret Archer)، آندرو کالیر (Andrew Collier)، ویلیام اوتویت (William Outhwaite)، تدبتون (Ted Benton)، پیتر منیکاس (Peter Manicas)، آلن نری (Alan Norrie)، روی ادگلی (Roy Edgley)، هاگ لیسلی (Hugh Lacey)، داگلاس پورپورا (Douglas Porpora) و ... توسعه پیدا کرد. دکتر عماد افروغ در آغاز کتاب شرحی بر دیالکتیک روی بسکار (۱۳۹۴) مراحل توسعه فلسفه علم بسکار را بدین شکل ترسیم کرده است:

رنالیسم استعلائی (Transcendental Realism) < طبیعت‌گرایی انتقادی (Critical Naturalism) < نظریه نقد تبیینی (Theory of Explanation Critique) < رنالیسم انتقادی دیالکتیکی (Transcendental Critical Realism) < رنالیسم انتقادی دیالکتیکی استعلائی (Transcendental Dialectical Critical Realism) < فلسفه فرا طبیعت (The Philosophy of Meta\_Reality)

در این جا قصد معرفی تفصیلی هر یک از این مراحل را ندارم و تنها به معرفی اجمالی هر یک از ویژگی‌های مندرج در نظریه علم‌شناسی فلسفی بسکار اشاره می‌کنم تا مقدمه‌ای برای نقد نظریه پیشنهادی نظری در زمینه نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی بر مبنای واقع‌گرایی انتقادی فراهم آید.

فلسفه‌ی علم بسکار واقع‌گرایانه است؛ به این معنا که به واقعیتی مستقل از فاعل شناسا که بعد ناگذرای (Intransitive) علم را تشکیل می‌دهد اعتقاد دارد و آن را متشکل از سه لایه‌ی تجربی، بالفعل و واقعی می‌داند (بسکار، ۱۹۹۸، ص ۴ و سایر، ۱۳۹۳، ص ۶).

فلسفه علم بسکار استعلائی است؛ به این معنا که همانند کانت به دنبال یافتن شرط امکان علم و تحقیق علمی است. البته کانت شرط امکان علم تجربی را در مقولات فاهمه جستجو می‌کند و از این حیث فلسفه او ایدئالیستی می‌شود، اما بسکار به اقتضای رویکرد واقع‌گرایانه خود، شرط امکان علم تجربی را در وجود لایه‌های چندگانه واقعیت، ساختارها (Structures)، مکانیزم‌ها (Mechanisms) و توان علی (Causal powers) آنها و ... جستجو می‌کند (بسکار، ۱۹۹۸، ص ۷ و سایر، ۱۳۹۳، ص ۶).

فلسفه علم بسکار دیالکتیکی است؛ به این معنا که بر خلاف کانت که در جایی که با دو نظریه سرسختانه رقیب برمی‌خورد، به جدلی‌الطرفینی بودن آنها حکم می‌کرد، به دنبال نظریه‌ای (سنتری) است که در پرتو آن هر دو نظریه قابل تبیین باشد. این رویکرد زمینه‌فراروی از دوگانه‌های فرد-جامعه، ذهنی-عینی، معرفت-عمل و ... را فراهم می‌آورد (سایر، ۱۳۹۳، ص ۲۵).

فلسفه علم بسکار طبیعت‌گرایانه است؛ به این معنا که برخلاف هرمنوتیسین‌ها، پدیدارشناسان، ساختارگرایان و ... که واقعیت‌های اجتماعی را تماماً برساخته می‌دانند و در نتیجه استفاده از روش علوم طبیعی را در علوم اجتماعی جایز نمی‌دانند و در مجموع جریان ضدطبیعت‌گرایی را تشکیل می‌دهند، بسکار باز هم به اقتضای رویکرد واقع‌گرایانه خود بر این باور است که واقعیت‌های اجتماعی تماماً برساخته نیستند و در نتیجه می‌توان از روش‌های علوم طبیعی در علوم اجتماعی استفاده کرد (افروغ، ۱۳۹۴، ص ۴۰-۴۱).

فلسفه علم بسکار انتقادی است؛ به این معنا که در پی رها شدن از محدودیت‌های نظری و عملی است. بسکار علی‌رغم استفاده از روش طبیعت‌گرایان در علوم اجتماعی، با توجه به انسانی و در نتیجه تا حدودی آگاهانه و عامدانه بودن واقعیت‌های اجتماعی، از نقد تبیینی هم استفاده می‌کند که به معنای افزودن دیدگاهی انتقادی و هنجارین نسبت به موضوع تبیین شده دارد (بتون و کرایپ، ۱۳۸۴، ص ۳۳۵). با توجه به رویکرد انتقادی و ارزیابانه این مقاله این مولفه علم‌شناختی بسکار را بیشتر توضیح می‌دهم:

بسکار (۲۰۱۰) سه شکل انتقاد را از هم تفکیک می‌کند:

نقد درونی (Immanent critique) یک نظام فکری که در صدد شناسایی تناقض‌های درونی یک نظام فکری، به عنوان پاشنه آشیل آن نظام فکری است. در پرتو این نقد زمینه برای رهایی از تناقضات درونی فراهم می‌شود

نقد حذفی (Omissive critique) یا فرانتقاد (Metacritique) که هدف آن آشکار سازی و تبیین غیب‌های معنادار در یک نظام فکری است که نوعی ناآگاهی ایجاد می‌کند. به عنوان مثال در تجربه‌گرایی بر سطح تجربه‌پذیر واقعیت تاکید می‌شود و سطوح زیرین واقعیت، ساختارها، مکانیزم‌ها و توان‌های علی نادیده گرفته می‌شود و از آنجا که این غیب‌ها در وقوع پدیده و ایجاد سطح تجربی واقعیت تأثیرگذارند، نقد آنها زمینه را برای رهایی از محدودیت‌های تجربه‌گرایی و قرار گرفتن در فضایی منسجم‌تر و گسترده‌تر فراهم می‌سازد.

نقد تبیینی یا فرانتقاد ۲ که هدفش نشان دادن ذات تاریخی و مشروط تفکر است که به این نکته اشاره می‌کند که چرا اعتقادات و آگاهی‌های اشتباه در یک نظام فکری، خلق شده، پذیرفته شده و بازتولید شده و می‌شوند. این نقد نیز زمینه را برای رهایی از آگاهی‌های نادرست فراهم می‌سازد.

در ادامه مبتنی بر مولفه‌های انتقادی فوق به ارزیابی دیدگاه نظری در زمینه نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی پرداخته می‌شود.

#### ۴. نقد درونی دیدگاه نظری

همان‌طور که اشاره شد در نقد درونی یک نظام فکری، درصدد شناسایی تناقض‌های درونی آن برمی‌آییم. اما لازمه چنین ارزیابی‌ای آن است که آن نظام فکری به صورت روشن مواضع خود را اعلام کرده باشد. این در حالی است که کتاب مورد بحث فاقد چنین ویژگی‌ای است. برای مثال در زمینه علم‌شناسی، نظری علی‌رغم این که به معرفی علم-شناسی‌هایی همچون اثبات‌گرایی، ابطال‌گرایی پوپری و برنامه پژوهش علمی لاکاتوش می‌پردازد، اما در نهایت موضع علم‌شناسی مختار خود را مشخص نمی‌کند. از این که علم-شناسی لاکاتوشی را نقد نمی‌کند، ممکن است برداشت شود که نظری این دیدگاه را اختیار کرده است، در حالی که در کتاب نشانه‌ای از استفاده از این علم‌شناسی دیده نمی‌شود و برای مثال از هسته سخت، رهنمودهای سلبی و ایجابی و ... صحبتی به میان نمی‌آید. از سوی دیگر برخی عبارات کتاب دلالت دارد بر این که نظری موضع ابطال‌گرایی را اتخاذ کرده است. برای مثال در جایی که عنوان می‌کند «گزاره‌ای بر اساس روش تجربی بررسی می‌شود که قابلیت ابطال بالقوه داشته باشد»، یا به عبارت دیگر ابطال‌پذیر باشد. اما وی نه تنها به نقد ابطال‌گرایی می‌پردازد که شواهد بسیاری نشان می‌دهد که وی در چارچوب

اثبات‌گرایی حرکت می‌کند و بیشتر درصدد تایید نظریه است نه ابطال آن و البته در عین حال نویسنده اثبات‌گرایی را هم نقد می‌کند (مقدم، ۱۳۹۶). با وجود چنین شرایطی یا باید گفت نظام فکری نویسنده کتاب مورد بحث انسجام ندارد، یا در بهترین حالت به دلیل عدم وضوح مواضع وی امکان نقد درونی این دیدگاه وجود ندارد.

## ۵. نقد حذفی دیدگاه نظری

نقد حذفی یا فرانتقاد همان‌طور که اشاره شد درصدد آشکارسازی اموری است که صاحب نظریه از آنها غفلت داشته و به عبارت دیگر در نظریه او غایب است و در نظام فکری او نوعی ناآگاهی ایجاد کرده، به این منظور که شرایط برای اصلاح و تکمیل این دیدگاه در ویراست‌های بعدی کتاب فراهم آید.

نظری در فصل سوم از بخش دوم کتاب، که دربردارنده مواضع مختارش می‌باشد، بارها تاکید کرده است که در نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی به دنبال تایید تجربی نظریه‌هایی است که در قالب روابط میان متغیرهای مستقل و تابع پیشنهاد می‌گردد. فارغ از چالش‌های روش‌شناسانه موجود در زمینه متغیر مستقل و وابسته و همبستگی آماری، تأکیدات نظری در این بخش بدین معناست که وی در روش‌شناسی نظریه پردازی علمی خود تنها بر سطح تجربه پذیر واقعیت تمرکز کرده است. این در حالی است که واقع‌گرایان انتقادی با اتخاذ رویکرد استعلائی و طرح این پرسش که جهان چگونه باید باشد تا فعالیت علمی ممکن شود، درصدد هستند از سطح روئین و متغیر واقعیت (یعنی سطحی که در الگوی پیشنهادی نظری مورد بحث قرار می‌گیرد) به سطح بادوام و زیرین واقعیت حرکت کنند و در نهایت به این نتیجه می‌رسند که موضوع اصیل معرفت، ساختارها، سازوکارها و نیروهای علی‌ای است که پدیده‌های تجربه‌پذیر در سطح روئین واقعیت را پدید می‌آورند و مستقل از شناخت و تجربه فاعل شناسا وجود دارند (بسکار ۱۹۹۸، ص ۷). به بیان دیگر واقع‌گرایان انتقادی واقعیت را متشکل از سه سطح تجربی، بالفعل و واقعی می‌دانند. روابطی که در آزمایشگاه مشاهده شده یا می‌تواند مشاهده شود، سطح تجربی واقعیت را تشکیل می‌دهند، یعنی همان سطحی که در پیشنهاد الگوی نظری مد نظر قرار گرفته است. سطح بالفعل واقعیت متشکل از مکانیزم‌ها و روابطی است که می‌توانند به وقوع بپیوندند، حتی اگر تا کنون به وقع نپیوسته باشند. در نهایت سطح زیرین واقعیت که واقع‌گرایان انتقادی از آن با عنوان سطح واقعی یاد می‌کنند، ساختارهایی است که از سازوکار و توان علی برخوردار



بوده و به هیچ وجه قابل مشاهده نیستند و منشأ پیدایش مکانیزم‌ها و در نهایت رویدادهای تجربه‌پذیر می‌شوند (بسکار ۲۰۱۰، ص ۲).

در الگوی نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی نظری نشانه‌ای از توجه به دو سطح بالفعل و واقعی یا مکانیزم‌ها، ساختارها و نیروهای علی به چشم نمی‌خورد. به بیان دیگر هر چند نظری، کارکرد نظریه را تبیین پدیده‌ها معرفی کرده، اما در مقام عمل صرفاً به کشف همبستگی میان متغیرها که همان تلقی هیومی از انتظام است، بسنده کرده است. این در حالی است که کار اصلی نظریه پرداز در حقیقت از این‌جا آغاز می‌شود که توضیح دهد چرا چنین روابطی میان متغیرهای مشاهده‌پذیر وجود دارد؟ توقف در این سطح از فعالیت علمی (آشکار ساختن روابط میان متغیرهای تجربه‌پذیر)، همانند این است که در علمی طبیعی همچون فیزیک به این بسنده کنیم که رابطه مستقیمی بین افزایش طول فلزات و افزایش درجه حرارت آنها وجود دارد و از توضیح این که چه ارتباط درونی‌ای میان این دو متغیر وجود دارد (برای مثال با توسل به ساختار اتمی فلزات و مکانیزم‌ها و نیروهای علی آن) خودداری کنیم. روشن است که پیشرفت علم عمدتاً در گرو شناخت مکانیزم‌ها، ساختارها و نیروهای علی نهفته در سطوح زیرین واقعیت است که نظری از آن غفلت داشته است.

در مجموع می‌توان گفت الگوی پیشنهادی نظری، دقیقاً در چارچوب پوزیتیویستی، آن هم پوزیتیویسم خام ابتدای قرن بیستم دنبال شده است که صرفاً بر شواهد تجربی و صورت‌بندی آن در زبان ریاضی تأکید دارد و تحلیل سطوح زیرین واقعیت در نظریه وی غایب است.

## ۶. نقد تبیینی دیدگاه نظری

در نقد تبیینی یا فرانتقاد ۲ به این نکته اشاره می‌شود که چرا آگاهی‌های نادرست در یک نظام فکری، خلق، پذیرفته و بازتولید می‌شوند. در این بخش تنها به این پرسش پاسخ داده می‌شود که چرا علی‌رغم تمام نقدهایی که به پوزیتیویسم وارد شده است و نظری به برخی از آنها در کتاب خود اشاره کرده است، اما کماکان وی در همین چارچوب روشی را برای دست‌یابی به نظریه علمی اقتصاد اسلامی پیشنهاد می‌کند. به طور خلاصه نظری بر این باور است که با تفکیک مقام کشف از مقام داوری و طرح این ایده که در مقام کشف می‌توان متأثر از جهان‌بینی و ایدئولوژی از آموزه‌های اسلامی استفاده کرد و متغیرهای مستقل و تابع

کمیت‌پذیری را اختیار کرد و رابطه آنها را در قالب ریاضی  $y=f(x)$  مطرح کرد و سپس این رابطه را در پرتو گزاره‌های مشاهدتی فارغ از جهان‌بینی و ایدئولوژی تایید کرد و گام به گام به سوی تدوین علم اقتصاد اسلامی حرکت کرد. البته نظری تولید کننده علم‌شناسی پوزیتیویستی نیست و علی‌الاصول آن را هم نپذیرفته و قبول ندارد، بر این اساس پرسش ما محدود می‌شود به این که چه بستر تاریخی و اجتماعی‌ای موجب شده است، نظری علی-رغم این که با علم‌شناسی پوزیتیویستی مخالف است، اما در زمره بازتولید کنندگان این علم‌شناسی قرار می‌گیرد؟

در مقاله تحلیلی جامعه‌شناختی از علل تداوم رویکرد پوزیتیویستی در علوم انسانی (۱۳۸۸) به تفصیل با بهره‌گیری از رویکرد ترکیبی ساخت و عامل در واقع‌گرایی انتقادی نشان داده شده است که چگونه عمل ناآگاهانه در قالب ساخت‌های موجود به بازتولید آن ساخت‌ها می‌انجامد. در این جا به اختصار آن دیدگاه را مطرح کرده و بر مبنای آن توضیح می‌دهم که چگونه نظری علی‌رغم نقد علم‌شناسی پوزیتیویستی، در فرایند تدوین علم اقتصاد اسلامی، علم‌شناسی پوزیتیویستی را بازتولید می‌کند.

واقع‌گرایان انتقادی معتقدند ساختارها تنها محدوده عمل کنشگر را تعیین می‌کنند، و این کنشگر است که می‌تواند با تامل در کاری که انجام می‌دهد و اندیشیدن به نتایج آن، راهکارهای مناسب را انتخاب کند و از طریق آگاهی‌هایی که در پرتو کنش انجام شده به دست می‌آید، از محدودیت‌ها و امکانات دیگری که ساختارها فراهم می‌کنند مطلع شده و در آینده راهکارهای مناسب دیگری اتخاذ کند. در این دیدگاه فعالیت علمی در هر حوزه‌ای (برای مثال کاری که نظری در نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی انجام داده است) یک کنش ناآگاهانه در بستری اجتماعی است که برای فهم آن از سویی باید آن را بر پایه شناسنده آگاهی که در فرایند شدن و به دنبال حل مسائل مختلف زندگی است بررسی کرد، و از سوی دیگر باید به بستر اجتماعی انجام آن فعالیت توجه داشت و ابزارهای مفهومی، فرهنگی و مادی که همگی ماهیتی اجتماعی دارند و در تولید، بازتولید و تغییر نظامات علمی مورد استفاده قرار می‌گیرند را مدنظر داشت. اما نکته این جاست که بازتولید یک نظام معنایی همواره به صورت ناآگاهانه انجام نمی‌گیرد و در بیشتر موارد از روی عادت، از طریق عمل غیرانتقادی در ساختار موجود، بازتولید به صورت ناخواسته و ناخودآگاه انجام می‌گیرد (رک: موحد ابطحی ۱۳۸۸). با این توضیحات به خوبی می‌توان در چارچوب واقع-گرایی انتقادی بسکار به این پرسش پاسخ داد که چرا نظری علی‌رغم نقد علم‌شناسی

پوزیتیویستی، در مسیر تدوین علم اقتصاد اسلامی، علم‌شناسی پوزیتیویستی را بازتولید می‌کند.

همان‌طور که امیری طهرانی (۱۳۸۷) و مقدم (۱۳۹۶) در نقد کتاب نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی اشاره کرده‌اند نظری آشنایی مناسبی با فلسفه علم، فلسفه علوم انسانی و ظرفیت‌های موجود در نظریه‌های مطرح شده در این دو حوزه ندارد. برای مثال چنانچه وی از نسخه‌های متاخر واقع‌گرایی انتقادی که نزدیکی قابل توجهی به حکمت متعالیه (که به تعبیر جوادی آملی جامع قرآن و برهان و عرفان است) دارد آگاه بود، به شکل بهتری می‌توانست در حوزه‌ی مبانی فلسفی و روش‌شناسی نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی ورود پیدا کند.

از سوی دیگر شواهد نشان می‌دهد که نظری در اقتصاد اسلامی تحت تاثیر دیدگاه شهید سید محمد باقر صدر در کتاب اقتصادناست. برای مثال در کتاب مورد بحث، نظری متأثر از صدر به تفکیک مکتب و علم اقتصاد اسلامی می‌پردازد و بر این باور است که با پیاده‌سازی مکتب اقتصاد اسلامی، اعتباریات خاصی در جامعه پدید می‌آید و در نتیجه علم جدید پدید می‌آید. نظری همچنین مقالاتی، همچون روش‌شناسی شهید صدر درباره شکل‌گیری علم اقتصاد و تحقیق نهایی درباره آن (۱۳۸۸) و روش‌شناسی فقه نظریات اقتصادی از منظر شهید صدر (۱۳۹۲) در تقریر نظریه اقتصادی شهید صدر دارد و همان‌طور که امیری طهرانی (۱۳۸۷) نشان داده است، شهید صدر نیز به دلایل مختلف، تلقی پوزیتیویستی از علم داشتند و کار علم را صرفاً شناخت پدیده‌های اقتصادی و کشف مناسبات اقتصادی حاکم بر جامعه‌ی اسلامی می‌دانستند. نظری نیز متأثر از آراء شهید صدر چنین تلقی‌ای از علم اقتصاد را به صورت ناخودآگاه و علی‌رغم نقد علم‌شناسی پوزیتیویستی به کار بسته است و به این طریق ناآگاهانه جریان سلطه در حوزه‌ی علوم انسانی و به ویژه اقتصاد را بازتولید کرده است.

برای پابندی به اصول تبیینی واقع‌گرایی انتقادی در جمع‌نقش ساختار و عامل در تبیین یک پدیده اجتماعی (در این جا بازتولید علم‌شناسی اثبات‌گرایی)، در کنار تبیین فردگرایانه فوق، باید به این نکته هم اشاره کرد که ساختار نهادهایی همچون مراکز پژوهشی که در آن گروه‌های پژوهشی به صورت مستقل از هم فعالیت می‌کنند و فرایند ارزیابی طرح‌های پژوهشی در آن به دقت انجام نمی‌گیرد، یا نشریات علمی پژوهشی‌ای که عملاً توانسته‌اند در نقش نماینده‌ی جامعه‌ی علمی ظاهر شوند و در مجموع عدم وجود یک جامعه‌ی علمی

زنده و پویا، زمینه‌ی مساعدی را برای بازتولید ناآگاهانه علم‌شناسی مسلط پوزیتیویستی در کشور فراهم آورده است، تا جایی که چنین کتابی در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه که جمعی از حوزویان آشنا با علوم انسانی دانشگاهی در ساختار وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، رسالت تولید علوم انسانی از منظر اسلامی را دنبال می‌کنند تدوین می‌شود و به صورت مشترک با سازمان سمت که متولی رسمی مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه-هاست، به عنوان کتاب درسی چندین بار منتشر می‌گردد.

## ۷. بررسی تطبیقی دیدگاه نظری و واقع‌گرایی انتقادی

در این بخش نسبت دیدگاه نظری با مولفه‌های علم‌شناختی واقع‌گرایی انتقادی که در بالا به آن اشاره شد، بررسی می‌گردد. همان‌طور که اشاره شد:

۱. فلسفه‌ی علم بسکار واقع‌گرایانه است؛ به این معنا که به واقعیتی مستقل از فاعل شناسا که بعد ناگذرای علم را تشکیل می‌دهد اعتقاد دارد. در حوزه علوم انسانی ساختارها، مکانیزمها و توان‌های علی اجتماعی واقعیت‌هایی هستند که از جنبه‌ای مستقل از فاعل شناسا هستند و این امر وجه واقع‌گرایانه آن را در حوزه علوم انسانی و اجتماعی تأمین می‌کند.

ظاهراً نظری در حوزه علوم طبیعی، به لحاظ هستی‌شناختی واقع‌گراست. اما نظری موضوع مورد مطالعه حوزه علوم انسانی و اجتماعی را تابع اراده و اختیار انسان می‌داند (نظری ۱۳۹۰، ص ۳۸). همچنین اعتباریات را مصنوعات بشری برای رفع نیازهایش می‌داند، به بیان دیگر اعتباریات را هم تابعی از فاعل شناسا معرفی می‌کند. نظری جایی در کتاب بر وجه مستقل واقعیت اجتماعی از فاعل شناسا تصریح نمی‌کند. بر این اساس در حوزه علوم اجتماعی نمی‌توان حکم بر واقع‌گرا بودن وی داد. بر این اساس لازم است در ویراست بعدی کتاب این مطلب روشن گردد که آیا نظری در حوزه‌ی علوم اجتماعی به لحاظ هستی‌شناختی واقع‌گراست؟ و اگر آری، چگونه از واقع‌گرایی هستی‌شناختی در حوزه‌ی علوم اجتماعی دفاع می‌کند؟ و اگر نه، آیا در حوزه‌ی علوم اجتماعی موضعی ایده-آلیستی اختیار می‌کند؟

۲. فلسفه‌ی علم بسکار طبیعت‌گرایانه است؛ به این معنا به اقتضاء رویکرد واقع‌گرایانه خود در حوزه‌ی علوم اجتماعی، از آنجا که معتقد است واقعیت‌های اجتماعی تماماً برساخته نیستند، استفاده از روش‌های علوم طبیعی در علوم اجتماعی را جایز می‌داند.

موضع نظری در این زمینه نیز مبهم است. وی در صفحه ۳۸ کتاب به تفاوت کیفی و بنیادین در موضوع علوم انسانی و علوم طبیعی اشاره می‌کند که ارادی و اختیاری بودن موضوع علوم انسانی و جبری بودن موضوع علوم طبیعی است. این دیدگاه مقتضی اتخاذ رویکردی ضد طبیعت‌گرایانه در علوم اجتماعی است. اما در صفحه‌ی بعد وی تفاوت موضوع علوم انسانی و طبیعی را تفاوتی کمی می‌داند و می‌نویسند: پیچیده بودن پدیده‌های انسانی و تأثیرپذیری‌شان از عوامل گوناگون، نسبت به پدیده‌های طبیعی موجب تفاوت اساسی و بنیادین بین آنها نمی‌گردد و بر این اساس می‌توان با روش علوم طبیعی رویدادهای انسانی را مطالعه کرد (نظری، ۱۳۹۰، ص ۳۹). بر این اساس می‌توان دیدگاه نظری را همچون دیدگاه دورکیم و کنت دانست که تفاوت علوم انسانی و علوم طبیعی را نه تفاوتی کیفی، که تفاوتی صرفاً کمی می‌دانستند. منتهی نکته اینجاست که هر چند در نهایت دیدگاه نظری دیدگاهی طبیعت‌گرایانه قلمداد می‌شود، اما توضیح روشنی دریافت نمی‌کنیم که با وجود ارادی، اختیاری و اعتباری دانستن پدیده‌های انسانی و اجتماعی، چگونه وی تنها از روش طبیعت‌گرایانه در نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی خود استفاده می‌کند و سهم اعتقاد به صاحب اراده و اختیار بودن انسان را در روش مطالعه‌ی پدیده‌های انسانی و اجتماعی چگونه ظاهر می‌گردد؟

۳. فلسفه‌ی علم بسکار استعلائی است؛ به این معنا که به دنبال یافتن شرط امکان علم و تحقیق علمی است.

اما در نظریه‌پردازی نظری به هیچ وجه پرسش‌های استعلائی به چشم نمی‌آید. این در حالی است که زمینه‌های بسیاری برای طرح پرسش‌های استعلائی در نظریه‌ی وی وجود دارد. برای مثال وقتی نظری در مقام کشف به دنبال گزاره‌هایی است که ارتباط متغیرهای اقتصادی مستقل و تابع را در قالب ریاضی  $y=f(x)$  بازنمایانند تا در مقام داوری آنها را به روش تجربی تایید کند، کاملاً این پرسش استعلائی قابل طرح بود که شرط امکان استفاده از ریاضیات در اقتصاد و شرط امکان تحقیق تجربی نسبت به متغیرهای اقتصادی چیست؟

البته همان طور که سایر اشاره کرده است، در پیش گرفتن روش‌شناسی‌های کمی «ناشی از موفقیت چشمگیر بسیاری از بازنمودهای ریاضی از عالم، در علوم طبیعی می‌باشد. البته از چنین موفقیت‌هایی نیز نمی‌توان متاثر نبود و بسیاری از عالمان اجتماعی امیدوارند که اتخاذ روش‌های مناسب، آنان را به کشف نیوتن علم خود توانمند سازد. لکن اگر بخواهیم بفهمیم که چرا آنان موفق نبوده‌اند، باید این پرسش را مطرح سازیم که موضوعات و

فرایندهای واقعی باید چگونه باشند که باز نمود ریاضی از آنها کفایت عملی داشته باشد؟ به بیان دیگر موضوعات چگونه باید باشند که بتوان آنها را کمی کرد؟ (سایر، ص ۲۰۲-۲۰۳). طرح چنین پرسشی به معنای به کارگیری روش استعلائی در تحلیل کاربرد روش کمی و زبان ریاضی در علوم اجتماعی و از جمله اقتصاد است.

پاسخی که سایر به این پرسش استعلائی می‌دهد چنین است: موضوعاتی را می‌توان کمی کرد و با زبان ریاضی تحلیل نمود که «به لحاظ کیفی، حداقل در بنیادهای خود نامتغیر باشند. بر این اساس می‌توان آنها را بدون تغییر ماهیت‌شان تجزیه و ترکیب کرد و در زمان-ها و مکان‌ها و شرایط مختلف سنجید و مطمئن بود که موضوعات متفاوتی را اندازه‌گیری نمی‌کنیم. لکن موقعیت‌های کمی وجود دارد که بتوان از وجود این ثبات در پدیده‌های مورد مطالعه در علوم اجتماعی اطمینان حاصل کرد. بنابراین کنش‌های مفهوم محور، یا صفاتی چون گرایش‌ها برای کمی کردن مناسب نیستند.

طرح چنین پرسش‌هایی و تحلیل و ارزیابی پاسخ‌های ارائه شده به آنها از منظر علوم اسلامی که نظری در آن دستی دارد، زمینه‌ی تعمیق دیدگاه وی را در تدارک مبنایی فلسفی و روش‌شناختی برای نظریه پردازی در حوزه اقتصاد اسلامی فراهم می‌سازد.

۴. فلسفه‌ی علم بسکار انتقادی است؛ به این معنا که در پی رها شدن از محدودیت‌های نظری و عملی است.

اما نظری هر چند به معرفی و نقد علم‌شناسی اثبات‌گرایانه و ابطال‌گرایانه می‌پردازد، اما این نقد به هیچ وجه موجب نشده است که وی از سر آگاهی از چهارچوب علم‌شناسی پوزیتیویستی رهایی یابد و علم‌شناسی گسترده‌تری را اختیار کند، بلکه به صورت ناخودآگاه و در پرتو عمل در چارچوب علم‌شناسی مسلط در اقتصاد، علم‌شناسی پوزیتیویستی را بازتولید کرده است. وی حتی پس از نقدهایی که به کتاب وی شده، تلاشی جهت اصلاح آنها انجام نداده است، به گونه‌ای که اشکالات موجود در چاپ اول کتاب، در ویراست دوم و چاپ سوم کتاب کماکان به چشم می‌آیند.

۵. فلسفه‌ی علم بسکار دیالکتیکی است؛ به این معنا که پس از مواجهه با دو نظریه‌ی سرسختانه رقیب، می‌کوشد نظریه‌ای (ستیزی) ارائه کند که در پرتو آن دو نظریه‌ی رقیب قابل تبیین باشند.

اما نظری هر چند دیدگاه‌های متعارض را معرفی می‌کند، اما تلاشی نمی‌کند تا در پرتو نظریه‌ای فراتر، این تعارض‌ها را وحدت بخشد. برای مثال در دیدگاه وی از دو گانه‌های

ساخت و عامل، واقعیت و ارزش، نظریه و مشاهده و ... یاد می‌شود، اما نه تنها تلاشی برای گذار به یک نظریه فراتر صورت نمی‌گیرد، یا از تلاش‌های انجام شده برای مثال در واقع-گرایی انتقادی استفاده‌ای نمی‌شود، که حتی به صورت تعجب‌برانگیزی یکی از طرفین این بحث که معمولاً طرف ناظر به علم‌شناسی پوزیتیویستی است اختیار می‌گردد، یا ناخواسته و ناخودآگاه از آن استفاده می‌شود.

## ۸. غفلت از ظرفیت‌های واقع‌گرایی انتقادی در مطالعات میان‌رشته‌ای علم و

### دین

آخرین بخش از مقاله حاضر را ذیل عنوانی مستقل، به غفلت نویسنده از ظرفیت‌های فوق-العاده واقع‌گرایی انتقادی در زمینه سازی مطالعات میان‌رشته‌ای علم (اقتصاد) و دین (اسلام) اختصاص می‌دهم. همان‌طور که در بخش‌های پیشین مقاله بیان شد، روش‌شناسی پیشنهادی نظری برای نظریه‌پردازی علمی اقتصاد در چارچوب علم‌شناسی پوزیتیویستی ارائه شده است. از سوی دیگر نظری با توجه به تلقی‌ای که از آموزه‌های اسلامی دارد و مبتنی بر فلسفه اسلامی است، می‌کوشد در چارچوب محدودی که علم‌شناسی پوزیتیویستی اجازه می‌دهد، که در آن آموزه‌های دینی هیچ ارزش معرفت‌شناختی‌ای اضافه بر اسطوره‌ها و تخیلات و .. ندارند، از آموزه‌های اسلامی صرفاً در مقام فرضیه‌پردازی استفاده کند و در نهایت داوری نسبت به این فرضیه‌ها را کاملاً برعهده‌ی تجربه می‌گذارد. مطابق با علم-شناسی مختار نویسنده (البته احتمالاً؛ زیرا نظری موضع علم‌شناسی خود را به صراحت معرفی نکرده است)، اگر شواهد تجربی با نظریه متأثر از دین هماهنگی نداشت، نظریه ابطال می‌شود. شاید به همین دلیل است که نظری بحث خود را در مرحله‌ی نظریه‌پردازی علم اقتصاد اسلامی رها کرده است و به تفصیل به بحث از چگونگی مواجهه‌ی فرضیه اقتصادی متأثر از آموزه‌های اسلامی با شواهد تجربی ورود پیدا نکرده است.

دلیلی که باعث شد این بخش از مقاله با عنوانی مستقل و به صورت مفصل تدوین گردد این بود که واقع‌گرایی انتقادی، علاوه بر نقد علم‌شناسی‌های پیش از خود (جنبه‌ی سلبی واقع‌گرایی انتقادی)، ظرفیت گسترده‌ای را برای مطالعات میان‌رشته‌ای، از جمله مطالعات میان‌رشته‌ای علم (برای مثال علم اقتصاد) و دین (برای مثال اسلام) فراهم می‌آورد (جنبه‌ی ایجابی واقع‌گرایی انتقادی):

۱. واقع‌گرایی انتقادی بسکار، از یک سو با توجه به پیچیدگی موضوع علوم اجتماعی و نقش‌آفرینی ساختارها و مکانیزم‌های مختلف در وقوع یک پدیده و این‌که مکانیزم‌های مختلف می‌توانند در علوم مختلف شناسائی شوند زمینه را برای مطالعات میان‌رشته‌ای فراهم می‌سازد.

۲. از سوی دیگر برای بهره‌گیری از دین و آموزه‌های دینی در فرایند علم‌ورزی به فلسفه‌ای دیگر نیاز ندارد، زیرا در تفکر استعلائی و دیالکتیکی فلسفه‌ی بسکار، هستی مطلق، حقیقی، وحدت بخش، کلیت بخش و رهایی بخش خداوند به عنوان شرط بلاشرط هر امکانی اثبات می‌گردد. به عبارت دیگر فلسفه‌ی علم واقع‌گرایی انتقادی، فلسفه‌ای است که نه تنها در عصر تکثر نظریه‌های علم‌شناسانه فلسفی به تحلیل قدرتمند علم می‌پردازد، بلکه در نظامی کاملاً هماهنگ و منسجم، همچون فلسفه‌های متافیزیکی سنتی، به اثبات خداوند نیز می‌پردازد.

۳. واقع‌گرایی انتقادی بسکار امکان شناخت خداوند و خداگونه شدن را از طریق سلوک نفس برای انسان فراهم می‌آورد و این امر با توجه به ارتباط وثیقی که در فلسفه‌ی اسلامی بین علم و عالم و تأثیر کیفیت عالم بر علم وی وجود دارد زمینه‌ی بسیار مناسبی برای طرح علم دینی فراهم می‌آورد.

در پرتو چنین فلسفه‌ای زمینه برای بهره‌گیری از آموزه‌های دینی در مطالعات میان‌رشته‌ای علم و دین فراهم می‌گردد. توضیح آن‌که نظری در بخش سوم کتاب، با استفاده از آموزه‌های اسلامی روابطی را میان متغیرهای مستقل و تابع در قالب نظریه ارائه کرده است و برای مثال به این گزاره رسیده است که نرخ سود سرمایه موجب کاهش هزینه تولید در مقایسه با نرخ بهره می‌گردد. هر چند نظری توضیح نداده است که:

۱. چگونه چنین نظریه‌ای را از آموزه‌های اسلامی مبنی بر جواز سرمایه‌گذاری و حرمت ربا استخراج کرده است؟

۲. در صورتی که شواهد تجربی این ارتباط را نه تنها تایید نکرده که حتی ابطال هم کردند، چه باید کرد؟ و ...

اما چنین نظریه‌هایی در چارچوب اقتصاد متعارف نیز قابل ارائه هستند، زیرا سود سرمایه، هزینه تولید و نرخ بهره در اقتصاد رایج مطرح هستند. به بیان دیگر برای رسیدن به چنین نظریه‌ای نیازی به استفاده از آموزه‌های اسلامی نیست.



این در حالی است که وقتی از مطالعات میان رشته‌ای بحث می‌شود، انتظار می‌رود که هر یک از طرفین، داده‌های ویژه و مرتبط خود را به اشتراک بگذارند. به بیان دیگر انتظار می‌رفت نظری آن دسته از آموزه‌های اسلامی را در قالب نظریه به این مطالعه میان‌رشته‌ای فرامی‌خواند که بشر از راه دیگری به جز راه دین نمی‌توانست به آنها دست یابد؛ آموزه‌هایی که یک طرف آن مفاهیم مرتبط با دین و سلوک دینی و طرف دیگر آن مفاهیم مرتبط با اقتصاد و معیشت باشد. برای مثال آموزه‌هایی از این دست که «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف، ۹۶)؛ «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق، ۲)؛ «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم، ۷)؛ «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه، ۱۲۴)؛ «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه، ۳۴)؛ «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا» (اسراء، ۱۶).

باید در نظر داشت که در واقع‌گرایی انتقادی این روابط، ضرورتاً نمایانگر روابطی در سطح تجربی واقعیت نیستند و بر این اساس نباید آنها را به منزله‌ی نظریه تجربی در نظر گرفت و نگران ابطال آنها توسط شواهد تجربی بود، بلکه این گزاره‌ها را می‌توان بیان‌گر سطح بالفعل واقعیت دانست که می‌تواند تحقق خارجی یابند و مشاهده شوند، هر چند تا کنون، برای مثال به خاطر مکانیزم‌های مخالف، تحقق خارجی نیافته و مشاهده نشده باشند. در پرتو چنین آموزه‌های دینی و همچنین گزاره‌های حاصله از تحقیقات تجربی اقتصاد متعارف و بهره‌گیری از علم‌شناسی واقع‌گرایی انتقادی باید در جستجوی ساختارها، مکانیزم‌ها و توان‌های علی‌ای بود که تحت شرایط خاص مناسبات خاص اقتصادی را در سطح تجربی آشکار می‌سازند.

## ۹. نتیجه‌گیری

با توجه به دغدغه‌ی نویسنده‌ی کتاب نسبت به نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی از سویی و نقدهای ساختاری، صوری و محتوایی که امیری طهرانی و مقدم به تفصیل به آن اشاره کرده‌اند و همچنین با توجه به جایگاه پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها به عنوان ناشران این کتاب، لازم است در ویراست بعدی با عنایت به نقدهای یاد شده، بازنگری اساسی در ساختار و محتوای کتاب صورت گیرد و با بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای علم‌شناسانه و دین‌شناسانه و همچنین با توجه به طیف

گسترده‌ای از دیدگاه‌ها که در ارتباط با علم دینی و علوم انسانی اسلامی مطرح شده است، مبنای مستحکم‌تری برای نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی ارائه گردد.

به طور خاص در حوزه‌ی علم‌شناسی پیشنهاد می‌گردد که از ظرفیت‌های واقع‌گرایی انتقادی که مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مناسبی برای مطالعات میان رشته‌ای و از جمله برای مطالعات میان رشته‌ای اقتصاد و دین فراهم می‌آورد، استفاده گردد تا زمینه‌ی بیشتری برای پذیرش دیدگاه مطرح شده در جامعه‌ی علمی فراهم آید.

### پی‌نوشت

۱. این مقاله مستخرج از طرح «جریان‌شناسی نظریه‌های علم دینی» از مجموعه طرح‌های اعتلاء علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است.

### کتاب‌نامه

- افروغ، عماد (۱۳۹۴)، شرحی بر دیالکتیک روی بسکار، تهران: نشر علم.
- امیری طهرانی، سید محمد رضا (۱۳۸۷)، «نقد و بررسی کتاب نظریه پردازی اقتصاد اسلامی»، نامه علوم انسانی، شماره ۱۹.
- آقا نظری، حسن (۱۳۸۸)، «روش شناسی شهید صدر درباره شکل‌گیری علم اقتصاد و تحقیق نهایی درباره آن»، روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۶۱.
- آقا نظری، حسن (۱۳۹۰)، نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی، ویراست دوم، چاپ سوم، قم و تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- آقا نظری، حسن (۱۳۹۱)، درس‌نامه نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی، ویرایش سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- بتون، تد و کرایب، یان (۱۳۸۴)، فلسفه علوم اجتماعی؛ بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: آگاه.
- سایر، آندرو (۱۳۸۵)، روش در علوم اجتماعی، رویکرد رئالیستی، ترجمه عماد افروغ، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مقدم، وحید (۱۳۹۶)، «بررسی و نقد کتاب نظریه پردازی علمی اقتصاد اسلامی»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۷، ش ۳.
- موحد ابطیحی، سید محمد تقی (۱۳۸۸)، «تحلیلی جامعه‌شناختی از علت تداوم رویکرد پوزیتیویستی به علم و عدم شکل‌گیری علم دینی در ایران»، دو فصلنامه اسلام و علوم اجتماعی، شماره ۲.

ارزیابی کتاب درس‌نامه نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی از ... ۳۲۱

نظری، حسن آقا (۱۳۹۲)، «روش‌شناسی فقه نظریات اقتصادی از منظر شهید صدر»، معرفت اقتصاد اسلامی، شماره ۸

Bhaskar, R. (1998). *The possibility of naturalism: A philosophical critique of the contemporary human sciences*. London: Routledge.

Bhaskar, R. et al. (Eds.) (2010). *Interdisciplinary and climate change: Transforming knowledge and practice for our global future*. London and New York: Routledge.

